

## نقش شورای ملی در توسعه دموکراسی

محمد امینی

### مقدمه

دموکراسی در مخالفت با «حکومت استبداد و خودکامه» پدیدار شد، اما همه طرفداران آن دیدگاه‌های یکسانی ندارند. عده‌ای «آزادی» را هدف عالی سیستم دموکراسی می‌دانند، و برخی دیگر «برابری» را کمال مطلوب دموکراسی تلقی می‌کنند.

در این مختصر، تلاش بر آن است تا «شورای ملی و توسعه دموکراسی» مورد تجزیه و تحلیل قرار گیرد. به این منظور ابتدا تعریف دموکراسی و اقسام آن، نقش پارلمان در توسعه دموکراسی، شرایط و زمینه‌های توسعه دموکراسی و سپس شورای ملی و فرایند توسعه دموکراسی بیان می‌شود.

### تعریف واژگان کلیدی

#### شورای ملی

در افغانستان، شورای ملی متشکل از دو مجلس: ولسی‌جرگه و مشرانو جرگه، به حیث عالی‌ترین ارگان تقنینی، مظهر اراده مردم افغانستان است و از قاطبه ملت نمایندگی می‌کند.<sup>[۱]</sup>

#### توسعه

توسعه در معنای اخلاقی یا زیستی به معنای گسترش، شکوفایی، بسط و رشد است. از دیدگاه اجتماعی رشد هماهنگ و موزون در همه ابعاد مادی، روانی و معنوی است.<sup>[۲]</sup> توسعه و توسعه‌یافتگی به مفهوم گسترده آن شامل جنبه‌های مختلف توسعه اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و اقتصادی می‌گردد.

منظور از توسعه در اینجا، تأمین حقوق سیاسی، اجتماعی و فرهنگی همه‌ی شهروندان است

## دموکراسی

دموکراسی واژه یونانی است، از ریشه‌ی demos به معنای «مردم» و کراسیا cratia به معنای «حکومت» اخذ شده است. دموکراسی یا حکومت مردم بر مردم که در فارسی معادل آن «مردم سالاری» می‌باشد، ریشه در تاریخ کهن دارد.

در یونان باستان، شهروندان - به جز بردگان - در امر حکومت و وضع قوانین مشارکت مستقیم داشتند (دموکراسی مستقیم) در جمهوری روم هم ابعادی از دموکراسی به چشم می‌خورد. [۳]iii افلاطون و ارسطو که از دانشوران به نام یونان بودند، از دموکراسی در آثار خود یاد کرده‌اند. نگرش جدید به دموکراسی (نماینده‌گی) از ویژگی‌های دوره مدرنیته است و ریشه در رنسانس دارد. به علت اشکالات عملی در دموکراسی مستقیم تقریباً همه‌ی دموکراسی‌های مدرن به صورت غیر مستقیم انجام می‌گیرد.

درباره مفهوم دموکراسی، یک تعریف جامع و کامل که مورد اتفاق همگان باشد وجود ندارد.

یکی از تعاریف دموکراسی این است: «شکلی از حکومت است که مطابق با اصول حاکمیت

مردم، برابری سیاسی، مشورت با همه مردم و حکومت اکثریت سامان یافته است» [۴]iv

برای سیستم دموکراسی گونه‌ها و مدل‌های متعددی بیان شده است مانند دموکراسی لیبرال و غیر لیبرال. دموکراسی مورد نظر غرب، غالباً به صورت لیبرال مطرح می‌گردد. که از دیدگاه دینی در اصول و مبانی آن کاستی‌های فراوان وجود دارد. تحقیق و بررسی درباره آن‌ها مجال دیگری را می‌طلبد. سال ۱۳۴۳ آغاز دهه تجربه دموکراسی در کشور ما محسوب می‌شود و نظام حاکم بر آن، سیستم پارلمانی بوده است.

منظور از توسعه دموکراسی در این نوشتار دموکراسی دینی در نظر است. دموکراسی دینی از نظر ساختار مبتنی بر آراء مردم است ولی از نظر محتوا اصول و مبانی‌اش را از مکتب اسلام اخذ می‌کند.

## انقسام دموکراسی

دموکراسی از جنبه‌های مختلف و بر اساس معیارهای متعدد قابل تقسیم است:

از جهت نحوه مشارکت و نقش‌آفرینی اراده مردم، به دوگونه مستقیم و غیر مستقیم (نماینده‌گی)

قابل تفکیک است.

از جهت تأمین هدف به دموکراسی لیبرال و غیر لیبرال تقسیم می‌شود. دموکراسی‌های غربی عمدتاً و عملاً بر مبانی و نظریه لیبرالیسم استوار شده‌اند. دموکراسی‌های لیبرال بر اولویت دادن آزادی نسبت به همه ارزش‌های سیاسی دیگر تأکید دارند.

منتسکیو بر اصل تفکیک قوا، به عنوان یکی از ارکان دموکراسی تأکید کرده است.

در قرن هیجدهم که قرن آزادیخواهی در غرب به ویژه در فرانسه بود، این مسأله مطرح شد که قوای حاکمه دولتی چگونه و بر چه اساسی تنظیم شود که هم نظم و امنیت جامعه حفظ شود و هم به آزادی‌ها و حقوق افراد لطمه وارد نگردد؟ اساساً یکی از اهداف مهم تشکیل حکومت، در هر جامعه‌ای حفظ و حراست از حقوق افراد، به می‌باشد. مشروعیت و مقبولیت حکومت در صورتی تثبیت می‌گردد که مشارکت و اراده عمومی مردم به نحو شایسته در برنامه‌ها و تصمیمات دولت در نظر گرفته شود و از هرگونه استبداد و انحصارگرایی مطلقاً پرهیز گردد.

منتسکیو آزادیخواه فرانسوی در کتاب «روح‌القوانین» در پاسخ به مسأله فوق، نظریه «تفکیک قوا» را مطرح کرد: برای جلوگیری از حاکمیت استبداد، قدرت نباید در دست یک فرد یا یک گروه متمرکز شود و برای پیش‌گیری از تمرکز قدرت باید وضع قانون و، اجرای قانون و قضاوت به نهاد کاملاً متمایز و جدا داده شود.<sup>[۵]</sup>

لازمه اصل تفکیک قوا، نظارت دقیق آن‌ها بر یکدیگر است و از این جهت حکومت پارلمانی، نسبت به حکومت ریاستی دموکراتیک‌تر می‌باشد. چون نظارت و اشراف آن‌ها بر یکدیگر موجب عدم استبداد و انحصار در فرامین کشور می‌گردد.

امروز حکومت پارلمانی در کشورهای اروپایی مانند فرانسه، انگلیس و آلمان برقرار است. امریکا و برخی از کشورهای دیگر مانند افغانستان، پاکستان و ... دارای سیستم ریاستی می‌باشد.

### ویژگی‌های حکومت پارلمانی

در نظام‌های پارلمانی، مردم تنها نمایندگان خود را در مجلس انتخاب می‌کنند و آن‌ها نیز رئیس دولت را برمی‌گزینند.

در نظام‌های پارلمانی رئیس کشور (رئیس‌جمهور یا پادشاه) قدرت اجرایی ندارد و قدرت در

دست رئیس دولت (صدر اعظم) است.

در نظام‌های پارلمانی تنها پارلمان از مشروعیت بالایی برخوردار است، چون مستقیماً از سوی شهروندان برگزیده می‌شوند.

در نظام‌های پارلمانی، مجلس می‌تواند، با رای عدم اعتماد رئیس دولت را از کار برکنار و کابینه جدید به وجود آورد.

در نظام‌های پارلمانی اعضای هیئت دولت ممکن است به طور عمده از اعضای پارلمان انتخاب شوند؛ اما در نظام‌های ریاستی اعضای قوه مقننه نمی‌توانند عضو قوه مجریه باشند.

### ویژگی‌های حکومت ریاستی

در نظام‌های ریاستی رئیس جمهور و نمایندگان پارلمان به طور جداگانه برای مدت معین انتخاب می‌شوند.

معمولاً پارلمان نمی‌تواند رئیس جمهور را برکنار سازد و حکومت را ساقط نماید در مقابل رئیس جمهور هم نمی‌تواند پارلمان را منحل کند.

در نظام‌های ریاستی، رئیس جمهور و پارلمان هر دو از مشروعیت و مقبولیت دموکراتیک برخوردار هستند. چون هر دو مستقیماً از سوی مردم انتخاب می‌شوند.

همه اعضای دولت را رئیس جمهور انتخاب می‌کند و آن‌ها در برابر رئیس جمهور مسئول می‌باشند. بر اساس قانون اساسی سال (۱۳۸۲ ه.ش) سیستم حکومت در افغانستان به صورت ریاستی است. اما در گذشته در اکثر مراحل تاریخی نظامی پارلمانی حاکم بوده است. در قانون اساسی برای رئیس حکومت، اختیارات وسیعی در نظر گرفته شده است. چنانچه اگر رئیس جمهور مسئولیت‌پذیری، خویشن داری، سعه صدر و عدالت اجتماعی را سرلوحه رفتارش قرار ندهد. ممکن است کشور همچون گذشته به سمت استبداد و خودکاملی کشیده شود.

عزت، اقتدار و افتخار هیئت حاکمه در این است که سعی کنند همواره خود را یکی از مردم و ملت بزرگ افغانستان محسوب دارند، زیرا تنها در این صورت است که درد، رنج، فقر، نابرابری‌ها و ... را که در طول تاریخ بر این مردم به ویژه اقلیت‌های محکوم روا داشته شده است، درک کرده و پیامد منفی آن را با تمام وجود لمس کنند.

### نقش پارلمان در توسعه دموکراسی

پارلمان یا مجلس نمایندگان به حیث قوه قانونگذار، رکن اصلی قوای سه‌گانه در نظام دموکراسی است. پارلمان‌ها امروزه مهم‌ترین نهاد منعکس‌کننده حاکمیت ملی در یک کشور به شمار می‌رود.

حتی بسیاری از رژیم استبدادی و خودکامه نیز، برای جلب رضایت مردم، هیئتی را به نام پارلمان یا مجلس نمایندگان داشته‌اند. اولین بار «توماس هانبر» فیلسوف انگلیسی مفهوم «نمایندگی» را در حوزه علوم سیاسی مطرح کرد، به نظر او حکومت مبتنی بر نمایندگی، حکومتی است که به خواست مردم تشکیل شده باشد. قطع نظر از اینکه سلطنتی و یا دارای مجلس حاکمه باشد.<sup>[۱]vi</sup>

به عقیده او سلطنت مطلقه به عنوان نماینده مردم، بهتر می‌تواند حافظ صلح، نظم و امنیت جامعه باشد.

در مقابل، جان لاک می‌گفت: حکومت مبتنی بر نمایندگی در اصل، حکومت مجلسی است که از قدرت و تو بر خوردار باشد، می‌توان گفت که او نماینده کل جامعه است.<sup>[۲]vii</sup>

البته در صورتی که از طرف مردم انتخاب شده باشند و نظام امریکا به طور عمده بر اندیشه‌های جان لاک استوار است و رئیس جمهور به عنوان نماینده مردم به شمار می‌رود.

آنچه مهم و مسلم می‌باشد. این است، که در قوانین اساسی همه کشور های جهان قوه مقننه پیش‌بینی شده است و این فرضیه هم درست است که دموکراسی بدون انتخابات و قوه مقننه برگزیده از سوی مردم موضوعیت پیدا نمی‌کند. ولی اینکه در جهان تا چه حدی انتخابات سالم و آزاد برگزار می‌شود، جای تأمل دارد. اما به طور کلی می‌توان گفت پارلمان یا مجلس نمایندگان قلب تپنده دموکراسی به شمار می‌رود.

### شرایط و زمینه‌های توسعه دموکراسی

حاکمیت و اراده مردم، در صورت تحقق و توسعه می‌یابد، که شرایط و زمینه های آن در جامعه فراهم گردد. یعنی پیشرفت «مردم‌سالاری» مبتنی است، بر یک سری شرایط و پیش فرض هایی که رعایت آن‌ها در هر کشوری لازم و ضروری می‌نماید.

اگر نگاهی اجمالی به گذشته‌ی کشور داشته باشیم، به روشنی درمی‌یابیم که چرا مردم‌سالاری در افغانستان تحقق نیافته است. در کشور ما، نه تنها به حاکمیت و اراده ملی شهروندان توجه و اهمیت داده

نشده، بلکه برخی از تفکر و اندیشه های باطل مانند: نژادگرایی، سلطه‌ای قوم غالب و ... به جای قانون حاکمیت کرده است.

به طور اجمالی مهمترین شرایط و زمینه‌های توسعه دموکراسی را با تأکید بر افغانستان به بحث

می‌گیریم:

#### ۱- امنیت

زمینه توسعه دموکراسی در کشور هایی فراهم است که از امنیت برخوردار باشد، استبداد و زورگویی نباشد. تا زمانی که اختلافات داخلی به جنگ، نظامی‌گری و خشونت کشیده شود، مشکل است حاکمیت مردم تحقق پیدا کند. زیرا «مردم‌سالاری» بر آزادی و ارزشمندی انسان تأکید دارد و این مهم هیچ‌گاه، در کشوری که نظامی‌گری و تهدید سلطه وجود دارد به دست نمی‌آید.

اساساً دموکراسی در مخالفت با «حکومت استبداد و خودکامه» پدیدار گشته است و به هیچ عنوان حکومت زور و استبداد را نمی‌پذیرد.

بنابراین، خشونت و عدم تحمل، یکی از موانع اصلی تحقق دموکراسی به شمار می‌رود. چون با بودن بحران و نا امنی هرگز پایه های دموکراسی مصون از خطر نخواهد ماند.

#### ۲- برابری عایت

اصل برابری هم از دیدگاه دینی و هم بر اساس دموکراسی مهم و ارزشمند است. دموکراسی در صورتی تحقق می‌یابد که در آن شهروندان یک جامعه از امتیازات مساوی برخوردار باشند و حداقل برابری در این است که همه‌ی شهروندان در محورهای زیر مساوی باشند:

##### الف) برابری سیاسی

همه شهروندان در حق رای برابرنند یعنی هر فرد دارای يك رای است و افراد در انتخاب شدن هم برابرنند و در اظهار نظر هم مساوی می‌باشند.

##### ب) برابری اجتماعی

تفاوت‌های طبقاتی و فاصله‌های اجتماعی، میان شهروندان، دموکراسی را نابود می‌کند و لازمه دموکراسی این است که همه طبقات و گروه‌ها در فعالیت های اجتماعی و سیاسی برابر باشند.

### ج) برابری حقوقی

همه در قبال قانون برابر و از حقوق یکسان برخوردارند.

### د) برابری اقتصادی

فرصت‌های کاری و اقتصادی باید میان شهروندان به طور مساوی توزیع گردد. اگر امکانات مادی و معنوی در اختیار یک قوم و گروه قرار گیرد، چنانکه در طول تاریخ افغانستان متأسفانه این رفتار ناشایست صورت گرفته است و اکثر امکانات کشور در اختیار قوم خاص قرار داشته است، مشکل می‌نماید که نهادهای آزادی و دموکراتیک پایه گرفته و تثبیت گردد.

### ه) برابری فرهنگی

تعلیم و تربیت، شالوده هر نوع ترقی و پیشرفت است و انسان را در شناخت مصالح و مقتضیات خود و جامعه، خطمشی‌ها و هدف‌ها یاری می‌رساند.

اسلام تأکید بسیار جدی به مسأله تعلیم و تربیت دارد. در واقع اسلام دعوت جهانی خود را با دانش و خودسازی آغاز کرد: «اقرأ باسم ربك الذي خلق»<sup>[۸]viii</sup> ملاحظه می‌فرمائید که خواندن با نام خالق متعال شروع شده است و این مسأله می‌رساند که دانش با معنویت آمیخته شده است.

دموکراسی واقعی و راستین هر جامعه باید از آموزه‌ها و لایه‌های همان جامعه تغذیه کند، تا بتواند منشاء حرکات و آثار سازنده شود.

افغانستان یک کشور اسلامی است باید محتوای حاکمی از آموزه‌های اسلام، اخذ شود و تنها در این صورت است که مردمسالاری واقعی تحقق پیدا می‌کند، چون ۹۹٪ مردم افغانستان مسلمان هستند، یقیناً جز با حاکمیت اسلام به چیز دیگری رضایت نمی‌دهند. دموکراسی دینی هم زمانی به وجود می‌آید، که همه مردم اعم از هیئت حاکمه و مردم عادی به قانون اساسی، و به ویژه دستورات اسلام و پایبند باشند.

روژه لاکوب، نویسنده فرانسوی در مورد نقش مذهب در نظام دموکراسی می‌نویسد: «دموکراسی بیش از هر مکتبی سیاسی دیگر به مذهب نیاز دارد، اگر نظام اجتماعی با اجبار خارجی تحمیل نشده باشد لازم است هر فرد در وجدان خود مبنایی برای نظم بیابد. ما هرچه بیشتر تحت نفوذ مذهب باشیم این مایه اخلاقی که ترمز آزادی فردی است قویتر خواهد شد»<sup>[۹]ix</sup>

در کشور ما هم زمانی آزادی مذهب تحقق پیدا خواهد کرد، که پیروان مذاهب به طور آزادانه برنامه‌های تعلیمی و تربیتی خود را بتوانند، در کتاب‌های درسی‌شان جستجو کنند و هیئت حاکمه به طور مساوی از برنامه‌های تعلیمی و تربیتی مذاهب حمایت نمایند.

این مسأله برای توسعه دموکراسی در کشور بسیار مهم و جدی است، امری که تا هنوز در افغانستان هیچ‌گاه رعایت نشده است.

### ۳- آزادی بیان

آزادی یکی از مقوله‌هایی است که همیشه مورد احترام انسان‌ها در طول تاریخ بوده است. ادیان آسمانی، آزادی را یکی از خصوصیات مهم انسان برمی‌شمارد و تأکید می‌کند که انسان زیر بار هیچ ظلم و ستم قرار نگیرد و باید همواره آزادی خود را در مقابل غیر خدا حفظ نماید.

آزادی در نظام دموکراسی یکی از ارکان اصلی محسوب می‌شود. دموکراسی لیبرال آزادی را به عنوان هدف اصلی می‌شمارد. و برخی از دموکراسی‌ها آزادی را وسیله‌ی رسیدن به «برابری» می‌دانند. دموکراسی دینی آزادی را به عنوان مقدمه برای کرامت انسان و عزت اسلامی تلقی می‌کند. اما همه رویکردهای فوق در یک امر وحدت نظر دارد و آن این است که: آزادی بیان رکن اصلی دموکراسی است و هر فردی از جامعه حق اظهار نظر در مسائل سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی را دارد.

اصولاً اگر آزادی بیان، در کشوری وجود نداشته باشد نمی‌توان گفت «مردم‌سالاری» در آنجا حاکم است. زیرا آزادی یکی از اصول و مبانی اصلی دموکراسی می‌باشد. امروزه آزادی مطبوعات یکی از مصادیق اصلی آزادی بیان است. اگر مطبوعات نتوانند اندیشه‌های گوناگون را بیان کنند، جامعه به سوی تئوکراسی کشیده می‌شود و این آفتی است، که دامن دموکراسی را گرفته و آن را به سمت استبداد و خودکامگی سوق می‌دهد.

آزادی، گوهر گرانبه‌ای زندگی است و بدون تأمین آن، پهنه وسیع عالم، زندانی بیش نیست. هر ملتی که از آزادی‌های فردی و اجتماعی برخوردار هستند، به همان میزان قابلیت و نیروی آن بیشتر است.

پرونده آزادی در کشور ما، متأسفانه بسیار سیاه و غمگین است و بخش عظیمی از مردم افغانستان از حداقل آزادی که بیان عقیده و رسمیت یافتن مذهب جعفری، در کنار مذهب حنفی باشد

برخوردار نبوده‌اند. عبدالرحمن به جرم این که، مردم هزاره پیرو مذهب جعفری است و در بیان عقائد و رسومات مذهبی‌شان علاقه‌مند هستند، از سوی علمای درباری خود، فتوای تکفیر مردم شیعه را گرفته و حکم قتل عام آن‌ها را صادر کرد. یکی از نویسندگان می‌نویسد: «چون آتش جنگ هزاره‌ها به غایت ملتهب گردید و شراره‌اش پیشی گرفت، هواخواهان دولت را کار شگفت روی داد؛ در این وقت، میر احمدشاه خان فتوای تکفیر هزاره‌ها را صادر کرد و به عینه این عبارات و کلمات را رقم کرده به مهر پادشاهی رساند و در اطراف و اکناف ولایات انتشار داد: «چون کفر اشرار هزاره ... به جایی رسیده و مسلمانان حکم کفر نموده‌اند و سرکار اعلی در قلع و قمع بنیاد این بی‌دینان که اثری از ایشان در آن محل و خلال جنبان نماند و املاک ایشان در بین اقوام غلجایی و درانی تقسیم شود، چنین سرشته و تجویز فرموده‌اند که سپاه نصرت پناه نظامی و اولسی {مردمی} از هر سمت و جانب مملکت ... آن چنان در خاک طوایف با غیرت هزارمجات جمع شوند که نفری از آن طوایف گمراهان جان به سلامت نبرد، رها نشود و کنیز و غلام از طوایف مذکور به دست هر نفری از اقوام مجاهدین افغانستان باشد»<sup>[۱۰]</sup>

اینک که فصل جدیدی در تاریخ کشور گشوده شده، انتظار می‌رود که مردم و دولت افغانستان به حقوق مدنی، کرامت انسانی و عزت اسلامی همدیگر احترام گذاشته و در جهت تأمین عدالت اجتماعی، رفاه عمومی و اقتدار ملی گام بردارند.

#### ۴- اخلاق متعالی

لازمه‌ی يك جامعه دموکراتیک این است که مردم آن دارای روحیه باز و اخلاق عالی باشند، یعنی صفات و فضائل انسانی مانند: واقع‌گرایی، انعطاف‌پذیری، رفق و مدارا، حسن نیت به افراد جامعه، آگاهی و مسئولیت‌پذیری و در صورت نیاز، نگرش انتقادی به هیئت حاکمه و ... برای همه مردم به عنوان ارزش‌های مطلوب تلقی شوند. از مردم و دستگاه حکومت انتظار می‌رود که رفاه عمومی، امنیت ملی و اقتدار سیاسی کشور را بر منافع شخصی و گروهی خود ترجیح دهند.

به خاطر رسیدن، به افق‌های بلند آینده، مشکلات و سختی‌های موجود را تحمل کنند. به ویژه در مسائل مهم و اساسی کشور، کمال کوشش و خویشتن‌داری را از خود بروز داده و به کارگیرند. تنها بر پایه خویشتن‌داری، گذشت و توجه به مسائل کشوری و ملی می‌تواند تقاهم و وحدت نظر را در جامعه ضمانت اجرایی بخشد.

براساس اخلاق متعالی و روحیه آزاد می‌توان، مشکلات و دشواری‌های تعدد احزاب و گروه‌ها را

در نظام دموکراسی توجیه و تفسیر کرد. امروزه یکی از بحث های اساسی و مهم در حوزه علوم اجتماعی، بحث «تعدد احزاب و گروه ها» است، که درباره آن از سوی اندیشمندان و نخبگان نظریه های متفاوت ارائه شده است.

کارل پوپر که از طرفداران نظریه «سیستم دو حزبی» است، برای اثبات مدعای خود، چنین استدلال می کند: «به نظر من حکومتی که زمینه «سیستم دو حزبی» را فراهم بسازد، بهترین نوع دموکراسی است. چون یک چنین سیستمی همواره احزاب را به سمت انتقاد از خویش سوق می دهد و تجربه شکست فاحش در یک انتخابات برای هر یک از دو حزب بزرگ قاعدتاً منجر به تغییرات اساسی در داخل حزب مذکور می شود.

این پیامد رقابت است و نتیجه ای روشن حکم محکومیت دولت توسط انتخاب کنندگان، با حکمی که نمی توان به آن بی توجه بود. در چنین سیستمی روز به روز احزاب مجبور می شوند که یا از اشتباهات خود درس بیاموزند و یا اینکه از بین بروند»<sup>[۱]xi</sup>

سیستم دوحزبی در آمریکا برقرار است و در تمام انتخابات نمایندگان دو حزب با هم در ستیز و رقابت هستند. در اکثر کشورها، سیستم چند حزبی حاکم است و طرفداران این سیستم چنین استدلال می کنند که این روش دموکراتیک تر هستند، زیرا احزاب و گروه های متعدد از مردم به صورت حداکثری نمایندگی می کنند و حضور و مشارکت آنها تأثیری اساسی در حضور و مشارکت مردم در انتخابات دارند. البته هر دو روش امتیازات و کاستی هایی دارند.

به نظر می رسد سیستم چند حزبی در کشور ما، اولویت دارد. چون تعداد اقوام و اندیشه های متفاوت یکی از خصوصیات برجسته افغانستان است. در جامعه توسعه نیافته و مشکل است که همه مردم زیر چتر دو حزب قرار بگیرد. ولی آنچه در جامعه افغانستان با توجه به پیشینه تاریخی اش، چه در طول سال های جهاد و چه پیش از آن مهم و جدی می نماید، رعایت کردن اخلاق متعالی و از سوی مردم، احزاب و دستگاه حکومت می باشند. چون تنها در صورت انعطاف پذیری، واقع نگری و مسئولیت پذیری همه مردم افغانستان، جامعه مدنی امکان پذیر است.

## ۵- رشد فرهنگی

جهالت، تحجر و نادانی مانع هرگونه پیشرفت و ترقی به حساب می آید. اگر توده های مردم در خواب

غفلت و خطا باشند، هیچ چشم‌اندازی برای توسعه دموکراسی وجود ندارد. چنانچه بستر فرهنگی جامعه، مقتضای پذیرش و باربری دموکراسی نباشد، تحقق دموکراسی مطلوب و سازندگاری بس مشکل است.

دموکراسی واقعی و راستین، باید از آموزه‌ها و لایه‌های همان جامعه تغذیه گردد. آقای آراسته‌خو می‌گوید: «یک دموکراسی واقعی هنگامی بارور و سازنده است که قبل از تجلی و ظهور در شکل حکومت و قدرت، نخست در راه و رسم و طریقه زندگانی جمعی جای گیرد و در ساختار اجتماعی تعبیه شود و به کار آید و سپس در تحول، تغییر و تطور امور به ویژه در روابط شرایط و ارتباطات، حوادث، مناسبات انسانی و اجتماعی مؤثر گردد»<sup>[۱۲]</sup>

بی‌شک تعلیم و تربیت که دو رکن اصلی فرهنگ به شمار می‌روند، شالوده هر نوع تغییر متعالی است و انسان را در شناخت مصالح و مقتضیات خود و جامعه و هدف‌ها یاری می‌رساند. در جامعه افغانستان در صورتی دموکراسی دموکراتیک تحقق پیدا می‌کند که فرهنگ و آگاهی مردم بیش از پیش بالا رود و مردم با مفاهیم مشارکت، شهروندی، حاکمیت قانون، برابری، حقوق اقلیت‌ها و ... به طور کامل آشنایی پیدا کنند.

روژه لاکوب نویسنده فرانسوی می‌گوید: «دموکراسی نمی‌تواند به شایستگی کار کند، مگر اینکه همه افراد قواعد بازی را رعایت کند. آن‌ها نه تنها باید در مسائل اجتماعی دلبستگی داشته و به آزادی خویش که جز با توافق همگانی ادامه نمی‌یابد، علاقه‌مند باشند بلکه رعایت آزادی دیگران را نیز بکنند»<sup>[۱۳]</sup>

به نظر می‌رسد پس از سه دهه جنگ، وحشت، فقر و محرومیت کارهای فرهنگی از اهمیت فوق‌العاده برخوردار است، زیرا هویت ملی هر جامعه به فرهنگ آن منتهی می‌شود به دیگر سخن فرهنگ سمبل و نماد جامعه می‌باشد.

### شورای ملی و فرایند توسعه دموکراسی

شورای ملی یا مجلس نمایندگان که وظیفه قانونگذاری را به عهده دارد، بایستی همه اعضایش نماینده واقعی مردم باشند تا هر نماینده بانماینده صنف، قوم یا طرز فکر، ناحیه‌ای از مملکت را نمایندگی کند.

اگر اکثریت اعضای شورای ملی را یک قوم، یا یک جناح و یا یک طرز فکری خاص تشکیل دهند، نمی‌توان گفت، سخن‌گویی همه آحاد مردم بوده و از جانب آن‌ها تصمیم گیرنده هستند. چون شورای ملی،

خانه ملت است، اعضاي آن باید از کل مردم، از همه جناح‌ها، از همه اقوام و طرز فکرها نمایندگی کنند و اکثریت و اقلیت به نسبت حضورشان در کشور، در آن شرکت داشته باشند.

بنابراین، شورای ملی در صورتی نمایندگان واقعی مردم محسوب می‌شوند و در فرایند توسعه دموکراسی تأثیرگذار هستند که نکته‌ها و باید های ذیل، در طول انتخابات و پس از آن به طور جدی مورد توجه قرار گیرند:

## ۱- انتخابات آزاد

در دموکراسی‌ها، انتخاب اعم از نامزد شدن و یا انتخاب کردن آزاد است. همه شهروندان واجد شرایط با حق رای مساوی و برابر در انتخابات شرکت می‌کنند.

اساساً تفاوت نظام دموکراتیک، با حکومت های غیر دموکراتیک، در این است که: در حکومت های غیر دموکراتیک، انتخابات تحت کنترل شدید حکومت برگزار می‌شوند. دستگاه حکومت با انواع ترفندها سعی دارند، افراد مورد نظر خود را کاندیدا نمایند.

در میان فلاسفه سیاسی غرب افرادی بوده و هستند که رسیدن به هدف برای‌شان مهم بوده و برای رسیدن به آن هر کار ناشایستی را تجویز می‌کردند. ماکیاوولی فیلسوف ایتالیایی قرن ۱۵ و ۱۶ می‌گوید: «فرمانروا و حاکم می‌تواند، از نشر اکاذیب و قلب حقیقت برای رسیدن به اهداف خود استفاده کند. او معتقد است، زمامدار ناچار از دروغ است زیرا در فن سیاست از قدیم استفاده از دروغ و ریا رایج بوده است. او تأکید می‌کند، دروغ‌گویی زمامدار باید در راستای اهداف و مصالح کشور باشد»<sup>[۱۴]</sup>

شان کشور اسلامی اقتضا دارد که فضای انتخابات از اعمال و رفتار زشت مانند: تبعیض، ترفند، دروغ، رشوه، تخریب شخصیت و... محفوظ و سالم باشد.

زمینه و فضای انتخابات کشور باید به گونه‌ای فراهم شود که همه افراد جامعه، با امید و علاقه‌مندی به پای صندوق‌های رای‌گیری رفته و سرنوشت آینده کشورشان را بدون هیچ‌گونه تهدید و ملاحظه‌ای تعیین کنند. انتخابات آزاد می‌تواند ما را از بحران سیاسی نجات داده و به سوی آینده‌ای بهتر و برخوردار از ثبات، آرامش، عدالت و برابری رهنمون سازد.

## ۲- احترام به رای مردم

در نظام دموکراسی، مقبولیت زمامداران حکومت و نمایندگان پارلمان از رای و مشارکت مردم منشاء

می‌گیرند. دموکراتیک بودن دموکراسی‌ها بستگی به میزان حضور و مشارکت مردم دارد. برای اینکه یک پارلمان قوی و دموکراتیک داشته باشیم توجه به دو امر لازم است:

اولاً: دولتمردان کشور باید حداکثر کوشش و توانایی خود را به کار گیرند، تا انتخابات شورایی ملی از هر نوع انحراف، بی‌عدالتی و تقلب در آراء مردم محفوظ و مصون نگه داشته شود. چرا که بهترین ارج و احترام به ملت همان حفظ رای و نظر آن‌هاست، حفظ و حراست درست از رای مردم، موجب می‌شود که هموطنان محترم نسبت به تعیین سرنوشت کشورشان بیش از پیش علاقه‌مند گردند.

از مجامع بین‌المللی به ویژه کمیسیون مستقل حقوق بشر، انتظار می‌رود که مردم و دولت افغانستان را در این امر بسیار حساس و مهم یاری رسانند و بدون هیچ ملاحظه‌ای از نزدیک ناظر و مراقب اعضای ستاد و حوزه‌های انتخاباتی باشند.

بدیهی است که برگزاری موفقیت‌آمیز انتخابات و دموکراتیک بودن آن در صورتی پذیرفته است که انتخابات به تمام معنی سالم برگزار شود. هر چند در جریان انتخابات ریاست جمهوری (۱۸ میزان ۱۳۸۳) شاهد نوعی ترفند و دسیسه‌هایی بودیم که بیانگر تقلب در آراء مردم بود. (مانند استفاده کردن از چند رنگ که بعضی از آن‌ها بسیار آسان پاک می‌شد) اما از آن جایی که بعد از سالها جنگ و دیکتاتوری مردم ما، برای اولین بار دموکراسی را تجربه می‌کرد، می‌توان گفت انتخابات موفق را آزمودیم.

بنابراین، انتخابات شورایی ملی دومین آزمون تاریخی و حساس کشور به حساب می‌آید و این امر مهم ایجاب می‌کند که این بار دقت و مراقبت بیشتری به عمل آید.

ثانیاً: از نمایندگان شورایی ملی، انتظار می‌رود که نسبت به تعهد و پیمان‌شان با مردم همچنان وفادار باقی بمانند. نمایندگان محترم فراموش نکنند که مردم به خاطر اهداف و خواسته‌های خود از آن‌ها حمایت می‌کنند و به حضورشان در مجلس ملی وجهه و مقبولیت می‌بخشند.

بنابراین، ملت تنها در صورتی از نمایندگان خود راضی هستند و از آن‌ها حمایت می‌کنند که آنان با تمام توان و اخلاص نسبت به تحقق اهداف و خواسته‌های مردم همت و تلاش نمایند.

### ۳- پای بندی عملی به آیین مقدس اسلام

نفوذ و تأثیری عمیق «دین» در جامعه افغانستان جای هیچ شک و شبهه‌ای را باقی نمی‌گذارد. مردم افغانستان از آغاز پذیرش اسلام، تا هنوز همواره ثابت کرده‌اند که هیچ امری به اندازه ارزش‌های اسلامی

برای‌شان مهم نیست.

قوی‌ترین عاملی که افغانستان را از هجوم استعمار در طول تاریخ محفوظ و مستقل نگهداشته همان «دین‌مداری» مردم است. از این رو از دولت مردان و شورای ملی انتظار می‌رود که به گونه رفتار کنند که دین و ارزش‌های دینی در متن زندگی آن‌ها حاکمیت پیدا کند.

شرط اصلی توسعه دموکراسی در افغانستان این است که دستگاه حکومت و شورای ملی به آموزه‌های اسلامی ارج نهند، به دیگر سخن تنها دموکراسی دینی در این کشور قابلیت توسعه و حاکمیت را دارا می‌باشد.

دین در افغانستان در چهره دو مذهب بزرگ (جعفری و حنفی) متبلور گشته است. هر دو مذهب پیروان زیادی در کشور دارد. از طرفی دیگر طرفداران هر مذهبی به شدت به شعایر مذهبی خود پای بندند. در چنین شرایطی، شورای ملی در صورتی نماد دموکراسی دینی به شمار می‌رود که عملاً از تفکر و اندیشه‌ی هر دو مذهب نمایندگی کنند. چرا که آن دو در بسیاری از مسائل اساسی دین نظیر توحید، نبوت، معاد و ... با هم مشترکند.

بنابر این «دین» در جامعه افغانستان به عنوان پشتوانه محکم و قوی دموکراسی محسوب می‌شود. جناب آیه‌الله محسنی در مورد سازگاری دموکراسی با دین اسلام می‌گوید: «دموکراسی در اسلام به بهترین وجه موجود است، زیرا مردم مسلمان قبل از تشکیل حکومت قوانین اسلام را به جان و دل پذیرفته‌اند و آن‌ها را فرمان خداوند جهان می‌دانند و حتی برای حفظ آن خون‌های خود را سخاوت مندانه می‌ریزند»<sup>[۱۰]xv</sup>

#### ۴- حاکمیت قانون

در نظام دموکراسی قانون مندی عالی‌ترین معیار و ملاک برای همه مردم است، همه افراد جامعه در برابر قانون یکسان و برابرند. موقعیت اجتماعی، اقتصادی، وابستگی قومی و خویشاوندی موجب امتیاز نیست. در حقیقت این اصل، شالوده و نگه دارنده آزادی‌ها در جامعه است. حکومت قانون می‌تواند حد فاصل آزادی فردی را با توجه به آزادی دیگران تعیین و مشخص سازد و ضریب عدالت اجتماعی و امنیت کشور را بالا ببرد.

نمایندگان مجلس شورای ملی باید تمام همت‌شان را به کار بگیرند، تا قانون و قانون‌مداری در

کشور حاکم گردد و برای تحقق این امر مهم بهتر است، از خودشان شروع نمایند. قانون اساسی و دستورات اسلام، معیار رفتار و اعمالشان قرار دهند. بی‌شک در شرایط حاضر هیچ امری به اندازه اجرای قانون در کشور مهم نیست. همه افراد جامعه و از دولت‌مردان و شورای ملی مصرانه می‌خواهند که در حیطه حاکمیت‌شان به اجرای قانون پایبند باشند، مشکلی عمده و اساسی کشور تا به امروز، پدیده‌هایی نظیر تبعیض، رشوه، باندبازی، حیف و میل اموال عمومی بوده است.

اسلام، اصول و مبانی بسیار عالی برای اداره جامعه دارد، اما متأسفانه اشکال کار در عمل نکردن و یا بد عمل کردن مسلمانان است. امری که سال‌ها پیش بیدارگر شرق، مرحوم سید جمال‌الدین بانهایت افسوس بیان می‌کرد. بهترین الگوی قانون‌مداری در مکتب اسلام و دولت پنج‌ساله امام علی (ع) است. از این رو ضروری می‌نماید که دولت‌مردان و شورای ملی با الگو قرار دادن حکومت حضرت علی (ع) در حاکمیت قانون کوشش نمایند.

امام علی (ع) در مورد حاکمیت قانون و روابط حقوق متقابل امام و امت، (حکومت و مردم) می‌فرماید: «ایها الناس ان لی علیکم حقاً و لکم علیّ حقّ فامّا حکم علیّ فالنصیحة و توفیر فئیکم علیکم و تعلیمکم کیلا تجهلو و تادیبکم کما تعلموا و اما حقّی علیکم فالوفا بالبیعه و النصیحة فی المشهد و المغیب و الاجابته حین ادعوکم و الطاعة حین آمرکم»<sup>[۱۶]</sup>

در این دو فراز از خطبه حضرت علی (ع) اساسی‌ترین پایه های استواری جامعه عدالت‌خواه و اصول کلی روابط حقوق متقابل حکومت و مردم بسیار عالی بیان شده است.

### حقوق مردم بر حکومت

**الف) هدایت مردم:** برنامه‌های دولت اسلامی و قانونگذاری شورای ملی، باید به گونه‌ای طراحی شود که زمینه‌های رشد و هدایت جامعه فراهم گردد. زیرا بزرگترین شاخص قلمرو دین هدایت مردم می‌باشد.

**ب) رفاه و آسایش مردم:** «فی» به معنای بهر موری از وسائل حیاتی و «توفیر» به معنای فزونی و گسترش منابع بهر مگیری است.<sup>[۱۷]</sup> شورای ملی به عنوان قوه قانونگذار و حکومت به عنوان مجری قانون موظف هستند که از تمام منابع طبیعی و استعداد‌های انسانی کمال استفاده را ببرند. چون تنها در این صورت است که رفاه و آسایش تأمین کلی می‌شود.

**ج) آموزش مردم:** نهاد آموزش و پرورش در جامعه اسلامی فوق العاده مهم است. کسب علم و دانش در دین اسلام به عنوان يك «فريضة» مطرح گردیده است.

**د) تربیت مردم:** هر قدر سطح فرهنگ و رفتار مردم ارتقاء یابد، به همان میزان سعادت و خوشبختی در جامعه حاکم می‌شود.

### حقوق حکومت بر مردم

**الف) وفاداری به حکومت:** مردم موظفند که در تعهدشان با حکومت همچنان باقی بمانند و بین وفاداری مردم به حکومت و ماندگاری رابطه مستقیم و محکمی وجود دارد.

**ب) خیرخواهی مردم برای مسئولان:** مردم باید با حسن عقیده و نظر منصفانه با دولت‌مردان و شورای ملی رفتار کنند و از داوریهایی سنجیده و شتابزده دوری جویند. چون اعتماد شهروندان به دولت و مجلس ملی موجب می‌گردد که آنها با انگیزه قویتر و امید بیشتر کار کنند.

**ج) آمادگی خدمت به حکومت:** در جامعه اسلامی مردم وظیفه دارند که از حکومت اسلامی پیروی کنند و در مواقع ضرورت به درخواست حکومت لیبیک بگویند تا جامعه از بی‌نظمی و هرج و مرج مصون بماند.

### ۶ - بازنگری تقسیمات اداری کشور

تقسیمات اداری کشور، در نظام‌های گذشته غیر عادلانه انجام گرفته است. ایجاد ساختار مناسب و عادلانه که مبتنی بر نفوس شهروندان باشند از اولویتهای کاری شورای ملی و حکومت به شمار می‌روند.

تقسیمات درست حوزه‌های اداری، باعث می‌شود که خدمات و امکانات عمومی به طور یکسان و برابر در مناطق مختلف کشور توزیع گردد.

همچنان‌که ذکرش گذشت «برابری» یکی از شرایط مهم و زمینه‌های اساسی توسعه دموکراسی محسوب می‌شود و از این‌رو اگر بخواهیم شورای ملی دموکراتیک داشته باشیم، رسالت و وظیفه آنان ایجاب می‌کند که بازنگری جدی و اساسی در تقسیمات اداری کشور به عمل آورند. افغانستان با این شکل و شمایل فعلی و با این خطوط مرزی مشخص، باشندگی از اقوام و طوایف گوناگون و حاکمیت سیاسی شناخته شده به نام افغانستان، محصول حکومت اقتدارگرای امیر عبدالرحمن خان است. با اینکه بنیانگذار حکومت افغانی در منطقه، احمد خان ابدالی که به احمد شاه بابا شهرت یافته، است، ولی او هرگز قلمرو

حکومت خود را افغانستان نامگذاری نکرد.<sup>[۱۸]xviii</sup>

واقعیت این است که تقسیمات اداری غیر عادلانه، عامل برخی بدبختی‌ها و بی‌عدالتی‌ها در گذشته و امروز افغانستان بوده است. یکی از آثار و پیامدهای منفی، تقسیمات اداری غیر عادلانه، در انتخابات شورای ملی ظاهر می‌گردد. چرا که نبود تقسیمات مناسب و عادلانه باعث می‌شود که از برخی مناطق نمایندگی متعدد و از مناطق دیگر نمایندگان کمتری به مجلس ملی راه پیدا کنند.

آقای فرهنگ، به نقل از کتاب ابزار تداوم سلطه در مورد تقسیمات اداری غیر عادلانه می‌نویسد: «مناطق پشتون نشین، به صورت صندوق انباشته از ولسوالی، علاقه‌داری و ولایت‌ها درآمده که از یک محدوده جغرافیایی بسیار کوچک چندین ولسوالی و علاقه‌داری سر برآورده و از هر ولسوالی و علاقه‌داری یک نفر نماینده با شتاب راه پارلمان را در پیش گرفت، این در حالی بود که مناطق غیر پشتون هر واحد اداری آن کمتر از یکصد هزار نفر را در خود جای نداده بود و در عین حال ولسوالی‌هایی هم وجود دارد که تعداد جمعیت آن از ۱۵۰ هزار تا ۲۰۰ هزار نفر هم تجاوز می‌کرد. در حالی که پرجمعیت‌ترین ولسوالی‌های پشتون نشین ۱۲ هزار نفر است و هر جمعیت ۲۸۰۰ نفری مستحق داشتن یک واحد اداری شناخته می‌شد»<sup>[۱۹]xix</sup>

بر اساس بررسی آقای فرهنگ، هزاره‌ها با دو میلیون و ۲۲ هزار نفر به مشکل می‌توانند از ۳۰۲۴ نماینده به مجلس لویه جرگه بفرستند، در حالی که پشتون‌ها تقریباً با همان جمعیت (دو میلیون و ۲۸ هزار ۹ نفر به راحتی می‌توانند ۱۰۵ نفر را به لویه جرگه اعزام دارند و این تفاوت تقریباً یک در مقابل ۴ است.

بنابراین، عدالت اجتماعی و توسعه دموکراسی ایجاب می‌کند که شورای ملی و دولت‌مردان درباره این مسأله فکری اساسی و عمیق مبذول دارند.

طبق مصوبه قانون اساسی ۱۳۸۲ شورای ملی متشکل از دو مجلس: ولسی جرگه و مشرانو جرگه می‌باشد. با توجه به اینکه اعضای ولسی جرگه به تناسب نفوس هر حوزه انتخاباتی، انتخاب می‌شود می‌توان گفت: ولسی جرگه از وضعیت دموکراتیک برخوردار است. چون ملاک و معیار در هر حوزه انتخاباتی نفوس آن می‌باشد.

اما مشرانو جرگه از ملاحظات و پیچیدگی‌های خاص حکایت دارد زیرا اعضای آن به ترتیب ذیل

انتخاب و تعیین می‌شوند:

از جمله اعضای شورای هر ولایت، یک نفر به انتخاب شورای مربوطه برای مدت چهار سال.

از جمله اعضای شوراهای ولسوالی‌های هر ولایت، یک نفر به انتخابات شوراهای مربوطه برای مدت سه سال.

یک ثلث باقی‌مانده، از جمله شخصیت‌های خبیر و با تجربه، به شمول دو نفر از نمایندگان کوچی‌ها به تعیین رئیس جمهور برای مدت پنج سال.<sup>[۲۰]xx</sup>

با در نظر داشت تقسیمات اداری غیر عادلانه می‌توان گفت، مشرانو جرگه از جایگاه دموکراتیک برخوردار نمی‌باشد. چون معیار انتخاب ادارات نامناسب و غیر عادلانه فعلی در نظر گرفته شده است. از سوی دیگر یک ثلث باقی‌مانده را باید رئیس جمهور تعیین کند و این امر وظایف و مسئولیت‌های ریاست جمهوری را دشوارتر می‌نماید و او را مستقیماً در مقابل انظار و قضاوت ملت قرار می‌دهد.

البته در قانون اساسی تصریح شده است که پنجا فیصد از این اشخاص را رئیس جمهور از بین زنان تعیین می‌کند این اختیار رئیس جمهور با توجه به ساختار سنتی جامعه افغانستان و سطح پائین سواد زنان از یک سو، و جایگاه خطیر مجلس شورای ملی، جای نگرانی و تأمل دارد. آیاره صد ساله را یک شبه می‌توان طی کرد یا نه؟ آینده نشان خواهد داد.

## نتیجه

اگر توسعه دموکراسی در یک جامعه مستلزم پیش‌شرط و زمینه‌های لازم می‌باشد، امنیت، برابری (سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و حقوقی)، آزادی، رشد فرهنگی و اخلاق متعالی از مهم‌ترین پیش‌شرط‌های آن محسوب می‌گردد.

افغانستان پس از سال‌ها حاکمیت استبداد، و بحران بیشتر از هر جامعه‌ی دیگر محتاج این شرایط و زمینه‌ها می‌باشد. پارلمان یا مجلس نمایندگان قلب تپنده مردم سالاری است. شورای ملی در صورتی می‌تواند در فرایند توسعه دموکراسی نقش ایفا کند که در فراهم کردن شرایط و بایدهای ذیل همواره همت گمارد: انتخابات آزاد، احترام به رای مردم، پای بندی عملی به آیین اسلام، حاکمیت قانون و تقسیمات عادلانه اداری کشور.

البته تأمین موارد فوق، بخشی از وظایف اساسی دولت‌مردان نیز می‌باشند، اما در این‌جا به

تناسب زمان به طور عمده مخاطب این نوشتار نمایندگان محترم مجلس هستند.

### پی نوشت

- 
- [۱]. قانون اساسی مصوبه ۱۳۸۲.
- [۲]. ساروخانی، باقر، درآمد بر دایره المعارف علوم اجتماعی، کیهان، پبیز ۱۳۷۰، ص ۱۹۲.
- [۳]. بیات، عبدالرسول، فرهنگ واژه‌ها، مؤسسه اندیشه و فرهنگ دینی، چاپ دوم ۱۳۸۱، ص ۲۷۱.
- [۴]. نوروزی، محمد جواد، فلسفه سیاست، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، چاپ هفتم، ۱۳۸۰، ص ۱۳۵.
- [۵]. دانش، سرور، درآمد بر وضع و تصویب قانون اساسی جدید، مرکز فرهنگی سراج، بهار ۱۳۸۲، ص ۱۳۵.
- [۶]. بشیریه، حسین، آموزش دانش سیاسی، مؤسسه نگاه معاصر، ۱۳۸۲، ص ۳۴۲.
- [۷]. همان.
- [۸]. علق / ۱.
- [۹]. روزه لاکوب، ترجمه نورعلی تابنده، بحران دموکراسی، نشر باغ نو، سال ۱۳۸۲، ص ۱۳۳.
- [۱۰]. ناصری داودی، عبدالمجید، زمینه و پیشینه جنبش اصلاح طلبی در افغانستان، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی «ره»، چاپ اول، ۱۳۷۹، ص ۱۲۱.
- [۱۱]. مجله سراج، شماره ۱۵، مرکز فرهنگی نویسندگان افغانستان، ص ۱۰۸.
- [۱۲]. آریسته‌خو، محمد، جامعه‌شناسی سیاسی، نشر صدوق، چاپ اول، ۱۳۷۱، ص ۳۴۵.
- [۱۳]. روزه لاکوب، پیشین.
- [۱۴]. صحافیان، عباسعلی، آشنایی با دموکراسی، انتشارات محقق، ۱۳۷۹، ص ۳۵.
- [۱۵]. محسنی، آصف، تصویری از حکومت اسلامی در افغانستان، حرکت اسلامی

افغانستان، ۱۳۷۱، ص ۷۹.

<sup>xvi</sup>[۱۶]. دانش‌نامه امام علی <ع>، جلد ۵، ص ۱۸۸.

<sup>xvii</sup>[۱۷]. همان.

<sup>xviii</sup>[۱۸]. داودی، عبدالمجید، افغانستان و نظام سیاسی آینده، نشر ذلال، چاپ اول،

۱۳۸۱، ص ۲۵۶.

<sup>xix</sup>[۱۹]. پیشین، ص ۲۸۱.

<sup>xx</sup>[۲۰]. قانون اساسی، مصوبه ۱۳۸۲.